

## عوامل کاهش محبت در زندگی از دیدگاه امیرالمومنین (ع)

عباس محمودی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

### چکیده

عوامل کاهش محبت در زندگی مشترک گاهی از ظاهر ساده‌ای برخوردارند، اما تأثیرات گسترده‌ای بر روابط دارند. از جمله این عوامل می‌توان به بد اخلاقی اشاره کرد که در صورت عدم کنترل، می‌تواند پیوندها را به خطر بیاندازد. این بد اخلاقی ممکن است در شکل‌های مختلفی نمایان شود، از سرخوردگی‌های روزمره تا بروز شدت‌های بیشتر که می‌توانند منجر به بحران‌های رابطه‌ای شوند. به عنوان مثال، یک شریک زندگی که به طور مداوم به همسرش بی‌احترامی می‌کند یا تندخویی نشان می‌دهد، می‌تواند احساسات همسرش را زیر سؤال ببرد و محبت را کاهش دهد. تندخویی نیز یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند آسیب جدی بر پیکره خانواده وارد کند. افرادی که دارای این ویژگی هستند، به سرعت عصبانی می‌شوند و بدون در نظر گرفتن تأثیر این رفتار بر دیگران، عمل می‌کنند. این رفتار می‌تواند باعث ایجاد فاصله بین افراد و خنثی کردن احساسات مثبت شود. در نهایت، عدم اظهار محبت و اهمیت به همدیگر نیز می‌تواند به کاهش محبت و اتحاد در خانواده منجر شود. برای حفظ روابط مؤثر و پایدار، اهمیت ارائه عشق، احترام به همسر و خانواده بسیار اساسی است. به طور خلاصه، فهم این نکات و تلاش برای کنترل و مدیریت بهتر رفتارها و احساسات می‌تواند به تقویت ارتباطات و حفظ محبت در زندگی مشترک کمک کند. به همین دلیل در این مقاله با تحلیل احادیث حضرت علی (ع) و تاسی به سیره و روش زندگی آن حضرت، با دوری و ترک عوامل کاهش محبت در زندگی، مؤلفه‌های آرامش و علل و

عوامل کاهش محبت در زندگی از دیدگاه امیرالمومنین (ع)

<sup>۱</sup> دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

عوامل کاهش محبت استخراج و تبیین می شود تا شاهد یه زندگی و خانواده پایدار و جامعه اسلامی مستحکم باشیم.

**کلیدواژگان:** علل کاهش، محبت و مودت، آرامش، زندگی مشترک

## مقدمه

بالندگی یا انحطاط خانواده به عنوان کوچک ترین نهاد اجتماعی و عامل تشکیل و استحکام بنیان جوامع بشری همواره مورد توجه سیاست مداران، مدیران و پژوهشگران بوده و خواهد بود. به گونه ای از منظر دین یعنی کتاب و سنت هم محترم شمرده شده است چنانکه قرآن کریم در باب اهمیت تشکیل و بنای این بنیان با تعبیر «میثاقا غلیظا» یعنی پیمان محکم و استوار یاد می کند و در مورد جایگاه و باید و نباید های زندگی احادیث بسیاری از جانب معصومین (علیه السلام) بیان شده است که با مراجعه به کتب حدیثی من جمله نهج الفصاحه یا نهج البلاغه یا کتاب شریف بحار علامه و سایر کتب حدیثی و مطالعه ی احادیث مربوط به آن، به روشنی اهمیت آن قابل درک است. البته ما در این مقاله احادیثی از آقا امیرالمومنین (ع) در مورد باید ها و نباید های زندگی که رعایت آنها موجب تحکیم زندگی و عدم رعایت آن موجب سستی بنیان زندگی مشترک می شود، بیان خواهیم کرد که از آن به عنوان علل و عوامل کاهش محبت در زندگی که در صورت عدم رعایت آن باید ها و نباید ها اتفاق می افتد، یاد می کنیم و بحث هایی پیرامون این موضوع با بیان احادیثی از آن حضرت خواهیم کرد. با مراجعاتی که ما مکرراً به منابع مکتوب کتابخانه‌های و سایتی داشتیم مشاهده کردیم که در سایر مقاله و کتب ها نسبت به این موضوع به صورت عام و با بیان احادیث از همه معصومین (ع) در جمیع جوانب زندگی هم ایجاد محبت و هم کاهش محبت پرداخته شده است، ولی ما در این مقاله به صورت تخصصی و در مقام جواب بر این سوال که علل و عوامل کاهش محبت در زندگی چه چیزهایی می تواند باشد؟ احادیثی فقط از آقا امیرالمومنین (ع) پیرامون این سوال و موضوع مورد بحث بیان خواهیم کرد. و فرض بر این است که با رعایت آن علل و عوامل، زمینه ی تحکیم و ایجاد محبت را در زندگی خویش آماده بسازیم و هم برای خود و هم برای اطرافیان، شاهد یک زندگی پر از صفا و صمیمیت به همراه محبت و مودت بین اعضای آن شاهد باشیم.

## تعریف محبت و بیان اقسام آن

اینکه گفتیم داشتن یک زندگی پایدار اصولاً در گرو وجود عنصری حیات بخش بنام محبت است حالا باید دید محبت چیست؟

محبت در لغت به معنای، حبّ و دوست داشتن، و علاقه و مهربانی ذکر شده است (علی اکبر، دهخدا، لغتنامه و معین، محمد، فرهنگ فارسی). اما محبت اصطلاحاً به معنای، رابطه‌ی خاصی است که براساس کیفیت خاص و درک خاص از جانب محب نسبت به محبوب پیدا می‌شود و منظور از رابطه خاص و کیفیت خاص علاقه روحی و نفسی محب به محبوب است و این علاقه باطنی، معلول درک و آگاهی محب به خصوصیات محبوب است. محبت اقسام گوناگونی دارد، ولی چون ربط چندانی به بحث ما ندارد، در صدد بیان تفصیلی آنها نبوده و فقط به اقسام آن اشاره کرده و توضیح اجمالی خواهیم داد.

۱- محبت در اجتماع: یعنی داشتن رفتاری شایسته و نرم و لطیف، با هم نوعان خود در جامعه به گونه‌ای که مطابق میل آنها بوده و موجب جلب رضایت و خشنودی آنها گردد.

۲- محبت در خانواده: یعنی داشتن حبّ و علاقه به اعضای خانواده، که موجب بروز رفتارهای مناسب و نرم، و مطابق با میل و طبع آنها بوده و رضایت و خشنودی و صمیمیت در زندگی مشترک را به دنبال دارد.

۳- محبت به معشوق: این خودش دو نوع است چون گاهی معشوق خالق و گاهی مخلوق است، بدین جهت:

۱- محبت به خدا (محبت شرعی): یعنی وجود یک نوع رابطه خاص بین خالق و مخلوق، که موجب حب و دل‌تنگی بین آندو می‌شود.

۲- محبت به افراد (محبت عرفی): یک نوع رابطه احساسی بین دو طرف یا بین افراد که محبت و مهربانی به همدیگر را به دنبال دارد.

اما آنچه که مورد نظر ما در این مقاله هست همان محبت بین افراد می‌باشد که در صورت وجود آن، بین زوجین یا بین افراد خانواده، موجب محبت و مهربانی آنها نسبت به

یکدیگر شده، و این محبت و مهربانی، خوش رفتاری در خانواده را به دنبال خواهد داشت که نتیجه آن تدوام زندگی مشترک، با نهایت مهربانی خواهد بود. اما در مقابل گاهی برخی عوامل و رفتارهایی هستند که موجب کاهش محبت در زندگی و بین افراد شده، و افراد نسبت به یکدیگر سست و بی میل می شوند و رفته رفته بی توجهی و بی اهمیتی بین آنها نسبت به یکدیگر شکل می گیرد که نتیجه آنها، سست شدن بنیان خانواده و در نهایت متلاشی شدن ستون های زندگی مشترک می باشد.

ما در این مقاله به برخی از عوامل و رفتارها که موجب کاهش محبت بین افراد و در نتیجه متلاشی شدن بنیان خانواده می گردد از دیدگاه آقا امیرالمومنین (ع) اشاره خواهیم کرد.

## عوامل کاهش محبت در زندگی

### ۱- سوء خلق یا همان بد اخلاقی

بد خلقی یکی از عوامل کاهش محبت در زندگی بوده و ماشین زندگی را به دره ای بسیار عمیق و خطرناک می برد که اگر کنترل نشود موجب افتادن آن ماشین به دره گردیده و موجب تباهی می گردد. چون بد اخلاقی و سوء خلق از صفات بسیار ناپسندی است که تحمل آن برای دیگران بسیار دشوار و گاهی ناممکن است. چنانکه اگر یکی از زوجین به این صفت رذیله مبتلا گردد قطعاً خانه و زندگی مشترک را به جهنمی سوزان تبدیل می کند که تحمل آن برای هریک از طرفین غیر ممکن خواهد بود به گونه ای که با وجود این صفت، لذت و آرامش از بستر خانواده خواهد رفت و زندگی برای هر دو طرفین تکراری خواهد بود طوری که هیچ کدام از طرفین با بودن در کنار هم، آن نیازی که دلشون میخواد و دنبالش هستند نمیتوانند بدست آورند و چون آنچه را که می خواهند و مقصودشان هست به دلیل سوء خلق طرف مقابل، نمی توانند برسند لذا رفته رفته محبت و مهربانی در بین آنها کاهش یافته و هریک از طرفین تنهایی و گوشه نشینی به باهم بودن ترجیح می دهد که نتیجه آن هم سستی

و بی اهمیتی افراد خانواده نسبت به یکدیگر شده و در نهایت بنیان خانواده به خطر می افتد. چنانکه آقا امیرالمومنین (ع) در مورد بد خوئی می فرمایند:

"إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ مِنْ سُوءِ خُلُقِهِ أَسْفَلَ دَرَكِ جَهَنَّمَ"

«همانا انسان بخاطر سوء خلقش به پایین ترین جایگاه جهنم سقوط می کند» (میزان

الحکمه، ج ۱، ص ۵۱۰).

البته آقا امیرالمومنین در این روایت شریف به نتیجه اخروی بد خلقی اشاره دارد ولی باید توجه داشت که گاهی موقع برخی از رفتارها به سبب آثار سوء آنها در دنیا، مورد نهی معصومین قرار گرفته و نتیجه بد، اخرویی آنها ذکر می شود. این هم از آن باب می باشد. در روایات اهل بیت (علیه السلام) آثار بسیار خطرناکی برای صاحب سوء خلق بیان شده که بسیار تکان دهنده و بهت آور می باشد. از جمله اینکه صاحب چنین صفاتی اعمالش فاسد شده و از بین می رود، توبه اش پذیرفته نمی شود، زندگیش سخت دردناک و غیر قابل تحمل می شود و بدترین همنشین و همراه و زوج برای طرف مقابل خواهد بود (-المحجّة البيضاء، ج ۵، ص ۹۳ / وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۳۷ / کنز الاعمال، ج ۱، ص ۲۱۱). بادیدن چنین حدیث هایی انسان به راحتی میتواند بگوید که چنین شخصی مومن نبوده و قطعا از اهل آتش خواهد بود و در زندگی دنیا هم طوری خواهد بود که ذاتش همیشه در عذاب بوده و اهل و عیالش هم از او دوری خواهند کرد طوری که لذت و راحتی زندگی برایش خیلی اندک بوده و رزق و روزیش هم بسیار کم خواهد بود و با وجود این مسایل قطعا در زندگی به دنبال هدفی که هست نخواهد رسید و از دوست و دشمن عقب خواهد ماند و این امر احتمالا موجب افسردگی او گردیده و دچار بیماری روحی می گردد و لذت و آرامش و راحتی را در زندگی از دست خواهد داد. پس باید، سوء خلق در زندگی افراد راه نیابد و گرنه دنیا و آخرتشان، تباه خواهد شد. به طوری میتوان گفت که بد خلقی چه در محیط کار و چه در اجتماع و چه در زندگی مشترک باعث تباهی و سیاه روزی شخص شده

و زندگی را برای شخص و اطرافیان تلخ و غیر قابل تحمل کرده‌ها افراد اجتماع چنین شخصی را تحمل نکرده و از او دوری میکنند و با این وجود همسر و فرزندان او نیز نتوانستند او را تحمل کرده و از او دوری میکنند و از زندگی کردن با او لذتی نمی‌برند و این امر هم باعث میشود که فرزندان و همسر همیشه از او گریزان بوده و فرار کنند که نتیجه این امر هم همان میشود که در جامعه قابل مشاهده هست یعنی به دلیل یک سری عواملی فرزندان از والدین خود فرار کرده و حاضر به گفتن مشکلات خود برای آنها نبوده و چون مشکلات برایشان فشار می‌آورد و از طرفی هم گریزان از والدین هستند به دوست و رفیق ناباب رو آورده و به راه‌های ناصواب کشیده میشوند. یا مثلاً همسر چنین شخصی به دلیل سوء خلق ایشان و بد رفتاری با او حاضر به ارتباط با او نمی‌شود و از طرفی هم نیاز به او فشار می‌آورد بنابراین باید چاره بیاندیشد که در نتیجه وقتی چیزی را که از همسر خود انتظار دارد نمی‌بیند ولی بدون اینکه چیزی هزینه کند آن را در اشخاص دیگری بیند و به راحتی به طرف او متمایل شده و زمینه دوستی و ارتباط خطرناک و مخرب بنیان خانواده را فراهم می‌سازد. پس هر کدام از ما باید خیلی و خیلی مراقب حرکات و رفتار و گفتار خودمان باشیم که مبادا این حرکات و رفتار، بد باشد و موجب کاهش لذت و آرامش و راحتی و اعتماد در محیط خانه شده و باعث گریز اعضای خانواده از ما گردیده و نتیجتاً موجب کشیده شدن به راهی گردد که دیوارهای زندگی مشترک را تخریب کرده و سقف خانواده را پایین آورد چرا که زندگی چنین شخصی جهنم مسلم بوده و نه محبت و عشقی باقی خواهد بود و نه چرخ زندگی بر مدار چرخش استوار خواهد بود. پس در صورت وجود رذیله اخلاقی در هر یک از زوجین، هر چه زودتر به درمان و علاج این مصیبت بزرگ پردازند و نگذارند که زندگی مشترکشان از هم پاشد. مردان باید توجه داشته‌باند که اخلاق سوء آنها موجب مشکلات زیادی میشود و آثار سوء بسیاری در زندگی مشترک و غیر آن در اجتماع و محیط کار می‌گذارد. همچنین از طرف معصومین (ع) سفارش شده که مبادا با افراد بد اخلاق ازدواج کنید زیرا سوء خلق آنها باعث غم و اندوه مداوم شده و غم‌اندوه نیز موجب پیری زودرس می‌باشد و علاوه بر آن موجب عدم توجه به

اعضای خانواده‌شده و نهایتاً باعث تزلزل بنیان خانواده می‌گردد. چنانکه حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«الْهَمُّ نَصْفُ الْهَرَمِ (میزان الحکمه، ج ۱، ص ۷۸۰)» «غم و اندوه نصف پیری است».

یعنی همان غم و اندوهی که از آثار سوء، بد اخلاقی است اگر در زندگی باشد دوران شیرین و تنومندی جوانی را تباه کرده و او را به پیری زود رس می‌رساند در حالی که هنوز به بسیاری از اهداف و انتظاراتی که در زندگی خود داشته، نرسیده است و در این صورت چیزی جزء افسوس و حسرت و ناراحتی نصیبش نمی‌شود.

## ۲- تندخویی

یکی از عوامل دیگری که در کاهش محبت بین افراد خانواده نقش اساسی دارد تند خویی میباشد. تند خویی یعنی اینکه فرد بدون تفکر و در نظر گرفتن مصالح و مفاسد یا خیر و صلاح خود و دیگران، عجولانه و با عصبانیت، عکس العمل نشان داده و رفتار یا گفتار ناخوشایندی از خود نشان دهد. که این گونه عکس العمل‌ها در صورت تکرار شدن از فرد خاطی موجب آزرده خاطر شدن افراد مقابل شده و رفته رفته باعث ناراحتی و کاهش و مهربانی و محبت در بین اعضای خانواده می‌شود. البته برای حل این مشکل راه‌هایی هم وجود دارد چنانکه آقا امیرالمومنین (ع) به فرزند خود امام حسن مجتبی (علیه السلام) وصیت می‌کند که: "هر کس با تو به تندخویی مواجه شد تو با نرمی و ملایمت با او روبرو شو؛ زیرا نرم خویی تو با اومی تواند به سرعت موضعش را تغییر داده و او را با تو ملایم و نرم خو سازد (نهج البلاغه نامه ۳۱).

مثلاً برخورد ملایم و نرم با فرد تند خو یکی از راه‌های حل و اصلاح کردن چنین صفت‌زدیله‌ای بوده که وجود آن در فرد موجب کاهش محبت و نا رضایتی افراد گشته و اصلاح آن باعث محبت و مهربانی بین اعضای خانواده می‌گردد. وقتی که طرف به امید خوش رویی و نرمی و به امید محبت و خوش رفتاری در کنار دیگری وزیر یک سقف حاضر



به زندگی میشود قطعا وجود تندخویی و کمبود محبت و بد رفتاری لطمه‌ی اساسی به پیوند آنها زده و کمبود مهمی در رابطه‌ی آنها ایجاد خواهد کرد چون پیداست که تندخویی و تند مزاجی چنان که خوی و خصلت فرد گردد هیچ کس طاقت تحمل او را نداشته و کمتر کسی قادر به زندگی با او خواهد بود و به همین خاطر هر کس که دچار چنین اخلاقی باشد برای جلوگیری از بروز اختلافات و از هم پاشیدن بنیان خانواده آن را ترک نموده و محبت و لذت را به خانواده و اعضای آن هدیه بخشد. پس تند خویی و تند مزاجی اگر مادر زادی هم باشد تنها با مدتی تمرین و اراده‌ی جدی قابل ترک بوده و توجه به آثار منفی فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی آن، افراد عصبانی مزاج را به ترک آن تشویق می‌کند.

افراد تند مزاج و تندخو به دلیل بروز حرکات و رفتار نامناسب از آنها در موقعیت‌های مختلف، وجهه و شخصیت تکریمی خود را در نزد دیگران از دست داده و هیچ‌گاه به عنوان فردی بزرگ و باارزش شناخته نمی‌شود. پیداست که اگر فردی در زندگی مشترک با همسرش تند خو باشد ضربه‌ی شدیدی به آرامش و آسایش خانواده وارد کرده و زندگی خود با همسرش را به تلخی و سردی کشانده و موجبات کاهش محبت نسبت به خود را فراهم می‌سازد. و در صورت کاهش و کمبود محبت در عرصه زندگی، قطعا سستی و بی‌اعتمادی و بی‌اهمیتی در بین اعضاء یا به عرصه گذاشته و شروع به تخریب افراد زندگی و بنیان خانواده می‌کند.

### ۳- ترش رویی

یکی دیگر از عواملی که باعث کاهش محبت در بین اعضای خانواده می‌شود و ما می‌خواهیم آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم ترش رویی می‌باشد. اخلاق ترش رویی و به اصطلاح آخمو بودن، به این معناست که فرد همیشه چهره آخمو و به خود گرفته داشته باشد و هیچ آثاری از تبسم و لبخند در چهره او ظاهر نباشد. قابل ذکر است که داشتن چنین حالتی در فرد باعث عدم تقرب و نزدیکی سایر اعضا به او برای گفتن مشکلات و درد و دل کردن،

می شود که نتیجه آن هم دوری افراد و اعضای خانواده از همدیگر و عدم ارتباط و فهم یکدیگر می شود که این حالت هم رفته رفته منجر به کاهش محبت بین اعضاء می گردد. چنین صفت رذیله نه تنها در عرف بلکه در شرع هم مورد نکوهش و نهی قرار گرفته است. و افراد را به دوری از آنگونه صفت ها که موجب ناراحتی و دوری افراد از یکدیگر و قطع رابطه ها و کاهش مهربانی ها یا بهتر بگوییم موجب بهم خوردن یا سست شدن رابطه اعضای خانواده می شود سفارش می کند چنانکه آقا امیرالمومنین می فرمایند:

«حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَسُدَّ جَوْعَتَهَا وَيَسْتَرْعَوَّهَا وَلِيَقْبِحَ لَهَا وَجْهَهَا»  
(بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۴).

"حق زن بر شوهر این است که او را گرسنه نگذارد لباسش را تامین نماید و باوترش رویی نکند."

همان طور که در حدیث شریف هم آمده اسلام به مرد دستور می دهد که که با زن خویش ترش رویی نکند و با او به اخم رفتار ننماید یعنی هم گشاده رو و خوش چهره باشد و هم اگر در بیرون از چیزی ناراحت شده آن را به درون خانه نیاورد تا مبادا که موجب ناراحتی اعضای خانواده هم گردد.

شخص مسلمان باید غم و اندوه خود را بپوشاند و در دل نگه دارد و چهره اش باز و گشاده رو باشد چنانکه آقا امیرالمومنین (علیه السلام) چنین بود با آن همه درد و غم و اندوه به گونه که شبانه دردهایش را با گریه بخدا می گفت و روزها هم بر سر چاه می رفت و با چاه درد و دل می کرد. ولی با این حال، با اعضای خانواده خود، به مهربان و گشاده رویی رفتار می کرد. چنانکه خود ایشان میفرمایند:

«الْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحَزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۲۶)

"شخص مومن خوش رویی و شادیش در چهره اش و غم و اندوه در دلش می باشد."

حالا باید توجه داشت که کسی که مشغول به زندگی مشترک با همسرش بوده و شب و روز با او روبروست می بایست بیش از همه و همیشه این اصل را رعایت کند. چون بدیهی است که انسان به روی خوش اطرافیان علاقه بیشتری دارد و از چهره آخمو و گرفته چندان راضی و خشنود نیست به همین سبب افراد خندان و خوش رودرارتباط اجتماعی موفق تر و در قلوب سایرین محبوب ترند. و این خوش رویی خودش یکی از عوامل جذب دیگران و ابزار علاقه و محبت می باشد که ضد آن یعنی ترش رویی نتیجه عکس (کاهش محبت) دارد.

### ۳- خشونت گرای

از نظر اسلام، زن «امانت خدا» در دست مرد می باشد که از جنبه احترام، مهمان است و از جهت دخالت در امور زندگی، شریک شوهر و از نظر امور داخلی، مدیر و سرپرست اوست؛ وقتی بچه دار شود، مادر خانواده و مادر اجتماع خواهد بود؛ که نسبت به احترام و بزرگداشت او و چشم پوشی از خطایش، سفارش اکید و به مهربانی نسبت به او، توصیه شدید شده است. چنانکه خداوند در قرآن حکیم می فرماید:

«لا تَعْضَلُوهُنَّ... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (سوره نساء آیه ۱۹)... «بر آنها سخت گیری نکنید... و با آنها به نیکویی رفتار کنید.»

«لا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْنَ» (سوره طلاق آیه ۶)... «به آنها (زنان) آسیب نرسانید تا کار را برای آنها تنگ کنید.»

خداوند در این دو آیه نحوه رفتار با زنان را بیان کرده و از زدن و آسیب رساندن و تنگ گرفتن بر آنها نهی می کند و انسان ها را به خوش رفتاری با آنها توصیه می کند. در واقع خداوند با این بیان انسان ها، هم مردان و هم زنان را از خشونت گرای نهی کرده و آنها را به رفتار شایسته و نیکو توصیه می کند. چرا که خشونت گرای باعث کاهش محبت و مهربانی در بین اعضای خانواده می شود. در واقع خشونت گرای و رفتار سر سختانه داشتن در محیط خانواده، موجب ناراحتی دیگر اعضا شده و این ناراحتی نه تنها موجب کاهش محبت در

بستر خانواده بلکه، گاهی منجر به ترک طرف خشونت گرا و تنها گذاشتن او می گردد. لذا این صفت خشونت گری است که با وجود آن در یکی از اعضای خانواده و تداوم یافتن آن، مهر و محبت رفته رفته از بین اعضاء کم شده و در نهایت منجر به هم ریختن ستون های زندگی می شود. چرا که فرد صاحب چنین صفت، نه تنها به خودش آسیب میرساند بلکه سایر اعضاء خانواده را هم، با دور کردن از خود و ایجاد ناراحتی در بستر خانواده، از زندگی سرد کرده و نسب به تداوم آن بی میل می کند.

در کنار این سفارشات، آیه ای نیز در قرآن موجود است که به نحوی و با شرایط خاصی،

دستور زدن زنان را صادر می کند؛ که عده ای از مردان تنها بدان تمسک کرده و بخش دیگری توصیه ها را نادیده می گیرند. در حالی که باید بدانند: آیه «واضر بوهن...» (نساء، آیه، ۳۴) در مورد زنانی است کهها و لآ از ادای تکلیف شرعی و تمکین سرباز می زنند؛ دو ما «زدن» گام سوم در تنبیه آنان است که باید پس از موعظه و روی گردانی از آنان در بستر صورت پذیرد؛ سوماً - کیفیت آن تنها به اندازه ای باید باشد که فقط نارضایتی مرد را به او منتقل نماید و زمینه اصلاحش را فراهم سازد؛ نه اینکه آثار ضرب و شتم بر بدن او باقی بماند به یقین، آنان که از عمل به دستورات اسلامی ناتوان و یا از آنها بی اطلاعند و در نتیجه عصبانیت و تنها برای تشفی خاطر و نشان دادن زور بازو، از ضعف جسمانی زن سوء استفاده کرده و او را کتک می زنند؛ جز بذر نفرت بیشتر را در دل همسر خود نمیکارند و تنها، راه اصلاح را به روی او می بندند. در حالی که اگر با روشهایی که اولیای دین ارائه نموده اند استفاده می کردند و در مراحل مختلف زندگی رفتاری انسانی و معقول می داشتند؛ هرگز نوبت به اختلاف و نزاع تا سر حد کشمکش و دعوا نمیرسید. توجه به این نکته جالب است که رسول مکرم اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) عاید از اینک هفردی همسر خود را کتک زده و سپس با او معاشقه می کند، اظهار تعجب می کنند. شاید دلیل تعجب این باشد که خشونت و تنبیه بدنی، مهر و محبت را نه تنها

کاهش داده بلکه از دل زن خارج می‌کند و تنها احتمال دارد او را وادار به سکوتی مظلومانه با انقیادی غیر عاشقانه نماید.

بر خلاف این تصور غلط، که قرآن مردان را در تنبیه بدنی همسرانشان آزاد گذاشته؛ تحقیق در آیات قرآن، نشانگر این مدعا است که فرهنگ دین، بشدت با خشونت و تنبیه، بویژه در خانواده، مخالف است و بر عکس، توصیه‌های مؤکدی مبنی بر حاکمیت جوی پر از صفا، صمیمیت و مهربانی، از سوی اولیای الهی وارد شده است و مسؤولیت اصلی نیز در این بخش، به عهده مردان می‌باشد. تنها در موردی که زن از انجام وظایف شرعی خویش، بدون توجیه صحیح شرعی، سر باز زند و موعظه و نصیحت با تمام آداب و شرایطش کارساز نبوده و کناره‌گیری و فاصله گرفتن مرد از او در بستر نیز در روحیه او تغییری ایجاد نماید؛ مردان مجازند در حداقل ممکن و به گونه‌ای که هیچ لطمه‌ای به سلامتی زن وارد نباشد و تنها به منظور ترغیب او به انجام وظایف شرعی، تنبیه مختصری را که صرفاً حکایت از عدم رضایت و ناخوشنودی او کند، در نظر بگیرند.

بدیهی است که این مسأله، با زدن به منظور تشفی خاطر و خالی کردن عقده و انتقام کشی، از زمین تا آسمان متفاوت است. چگونه می‌شود می‌توان گفت که قرآن با زدن زنان موافق است و حال آنکه مربی و مبین قرآن، که وظیفه آموختن، تفسیر و بیان کلام الهی را داشته، خود هیچگاه اقدام به زدن همسرانش نکرده است؛ با اینکه او دارای همسران متعددی بوده که در بین آنان، زنان بد اخلاق و غیر مؤدب نیز بوده است؛ بطوری که قرآن در چند مورد، بعضی از همسران پیامبر را هم سرزنش نموده است.

از ائمه معصومین ع هم، هیچگاه دیده و نقل نشده که همسرانشان را کتک زده باشند، با اینکه بعضی از این همسران، افراد نااهل و حتی قاتل شوهرانشان بوده‌اند. از این بالاتر، آنان نه تنها چنین کاری نکرده‌اند؛ بلکه آشکارا از آن نهی نموده‌اند. در اینجا، به بعضی از بیانات آن بزرگواران اشاره می‌کنیم. چنانکه قبلاً نیز حدیثی از پیامبر در همین رابطه ذکر نمودیم.

قال النبي (ص): «أَنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ مِنْهَا (معراج السعاده ج ۱ ص ۳۲۴).

"من در شگفتم از مردی که همسرش را می زند؛ در صورتی که خودش به کتک خوردن سزاوارتر است"

وقال أمير المؤمنين (ع):

... وَإِنْ كَانَ الرَّجُلُ لِيَتَنَاوَلَ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعِيرُ بِهَا وَعَقِبَهُ مِنْ بَعْدِهِ» (غررالحکم ج ۱ ص ۴۳)

"اگر مردی در زمان جاهلیت، زنی را با سنگ یا چوب دستی میزد؛ مردم، او و فرزندان او را پس از (مرگ) او سرزنش می کردند"

در جای دیگر، امیر المؤمنین علی (ع) از زن، به گل و ریحان تعبیر می کند. در اینجا این سؤال پیش می آید که با گل و ریحان چگونه می بایست برخورد کرد؟ آیا می شود آن را زد، له کرد و پریز نمود؟ یا اینکه می بایست با آن با لطافت و ظرافت برخورد کرد؟

#### ۴- بدبینی

یکی دیگر از عوامل کاهش محبت در زندگی مشترک، بدبینی طرفین نسبت به یکدیگر و اعضای خانواده می باشد. بدبینی یعنی اینکه اگر یک کاری از طرف مقابل، به صورت اتفاقی هم رخ دهد، آن را به سوء نیت او حمل کند و بگوید که این کار از روی لجاجت و یا دشمنی و عوض گیری و... انجام داده ای. و با این کار موجب اختلاف و درگیری در محیط خانواده شود به گونه ای اعضای خانواده از همسر شده و از یکدیگر دوری گزینند و این منجر به کاهش مهر و محبت بین اعضا گردد.

صفت بد بینی چنانکه در عرف مورد نکوهش است در شرع مقدس هم مورد نهی و نکوهش قرار گرفته است و در برخی از روایات معصومین به آثار سوء آن اشاره شده و از انجام و تکرار آن نهی کرده‌اند. چنانکه آقا امیرالمومنین (ع) در مورد بدبینی می‌فرمایند:

«من شاء ظنه ساءت طویته (اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۹)» هر کسی گمانش بد است باطنش بد است".

حضرت علی (ع) هم در این روایت شریف به صفت رذیله بد بینی اشاره کرده و وجود آن را از بد باطنی می‌دانند. یعنی هر کس باطنش بد باشد به رفتار و گفتار دیگران هم از روی بد بینی نگاه می‌کند. در واقع سوء ظن و بد گمانی، نسبت به هر مسلمانی، زشت و نارواست چون نشان از بد باطنی دارد در حالی که باطن انسان باید عین ظاهرش پاک باشد و میان زن و شوهر، ناروا تر است؛ مثل اینکه، اگر غذا شور شود یا ظرفی از دست زن بیفتد و بشکند؛ یا هر اتفاقی دیگر، که بدون قصد و هدف خاص رخ می‌دهد شوهر آن را دلیل بد رفتاری و عدم سازگاری زن با خود تلقی کند و گمان کند که با او دشمنی می‌کند و این را سبب قرار دهد برای درگیری و اختلاف و نهایتاً منجر به آزرده خاطر شدن و ناراحتی از هم دیگر شده و مهر و محبت را بین آنها کاهش دهد. یا شاید این صفت از طرف زن باشد فرقی ندارد همان نتیجه و آثار سوء خودش را خواهد گذاشت بنابراین هر دو طرفین باید مراقب اعمال و رفتار و نیت خود باشند تا موجب ناراحتی و کمبود محبت افراد اطراف خود نشوند. باید دانست، اگر افراد در پی چنین گمانهای بی اساس، کاری کنند که طرف مقابل رنجیده خاطر شود؛ دچار گناه بزرگی شده‌اند که قرآن صریحاً از آن منع فرموده است. البته گاهی اتفاق می‌افتد که یکی از زوجین، در ادای وظایف خویش نسبت به دیگری قصور و کوتاهی داشته‌و چون انتظار نوعی انتقام جویی را از طرف مقابل دارد؛ چنین سوء ظن‌هایی در ذهنش جریان پیدا می‌کند. بدیهی است، در مورد مسائل پیش پا افتاده، باید بدون اهمیت دادن به قضایا؛ آنها را نادیده گرفت و در مورد امور مهم نیز، پرسش و صحبت در مورد آنها، می‌تواند گره کارها را گشوده و ذهنیت‌ها را صاف و پاک نماید. اما اگر بدون آنکه در اینگونه

مسائل تفحص کنیم تا با دلیل عقل پسندیده، به اثبات ظن و گمان خود برسیم، یا به بی‌پایگی و بی‌اساسی آن پی ببریم، بر مبنای همین ظن و گمان سوء اقدام نموده و با همسر خود برخورد کنیم و اسباب ناراحتی او را فراهم آوریم؛ در این صورت، علاوه بر آنکه مرتکب گناه بزرگی شده ایم، اسباب دل‌سردی و بی‌محبتی همسرمان را نسبت به خود فراهم ساخته و خود را از چشم او ساقط نموده ایم که این به نوبه خود، عوارض و مشکلات فراوانی را به دنبال خواهد داشت. چنانکه آقا امیرالمومنین (علیه السلام) در مورد شخص بدبین و بدگمان می‌فرمایند:

«الْمُرِيبُ أَبْدَأُ عَلِيلٌ» (کنز الاعمال جلد ۱، ص ۲۵۳) "کسانی که همه کس و همه چیز را به چشم تردید و بدگمانی نگاه می‌کنند؛ همواره علیل و بیمارند". یعنی هر کس دچار چنین صفتی باشد بیمار است و نباید از او انتظار داشت و رفتار هایش را حساب و ارزش داد تا موجب ناراحتی هم گردد. بلکه باید به امید اصلاح و سالم شدن نادیده گرفت تا آثار سوء آن دفع گردد.

### ۵- نداشتن عفو و گذشت

اما عامل دیگری که در کاهش محبت نقش اساسی دارد، عفو و گذشت نداشتن نسبت به همدیگر در محیط خانواده می‌باشد. یعنی اگر عمدا یا سهوا از یکی از اعضای خانواده خطایی یا اشتباهی رخ دهد اگر فرد دیگر نسبت به آن عفو و گذشت داشته باشد، و با او به مهربانی و نصیحت وار رفتار کند، این تاثیر مثبت خود را خواهد گذاشت و شاید دیگر آن فرد خاطی بخاطر همین رفتار مناسب آنقدر مواظب خود و رفتارش باشد که اجازه تکرار آن خطا را در خود ندهد. ولی برعکس اگر با آن فرد خاطی با خشونت و عصبانیت و بدون عفو و گذشت رفتار شود این نه تنها آثار مثبت ندارد بلکه موجب ناراحتی و آزرده خاطر شدن ایشان می‌شود و این ناراحتی هم، ممکن است فرد خاطی را نه تنها در مقام جبران قرار ندهد بلکه او را لجوج و انقام جو به بار آورد یا موجب دوری او از سایر اعضای خانواده شده و رفته رفته زمینه را برای کاهش محبت و احساس ناامنی در محیط خانواده را فراهم کند. لذا



داشتن عفو و گذشت بسیار خوب و نداشتن آن مضر به اعضاء و خانواده می باشد. در شرع مقدس هم به داشتن چنین صفتی سفارش شده و نداشتن آن را مورد ذمّ و نهی قرار داده اند چنانکه آقا امیرالمومنین (ع) می فرمایند:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَقْبَلُ الْعُذْرَ وَلَا يُقِيلُ الذَّنْبَ» (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۶۹)

«بدترین مردم، کسی است که عُذر (عذرخواه) را نمی پذیرد و از لغزشخطا کار نمی

گذرد»

آقا امیرالمومنین (ع) هم در این حدیث شریف کسی عذر پذیر و عافی خطایِ خطا کار نباشد را بدترین مردم معرفی می کند چرا که ایشان با عصمت و علم امامت خود قطعاً به آثار سوء و مخرب آن آگاه بوده و بخار همین مورد ذمّ و نهی قرار داده است.

یکی از صفات خداوند متعال این است که نسبت به بندگان، اهل گذشت و بخشش است. از آنجا که انسان خلیفه خدا در زمین است؛ می بایست صفات او را در خود ایجاد نماید؛ تا رنگ و نمای خدایی به خود بگیرد. خداوند، نهایت بخشندگی و غفران را داراست. ما نیز باید درجه ای از آن را داشته باشیم تا شباهتی به مولای خود پیدا نماییم. انسانی که اهل گذشت نیست و از خطاهای دیگران نمی گذرد؟ بهره‌های از این صفت و خصلت خدایی نبرده و به همان اندازه از رحمت خداوند دور شده است، لذا خود نیز نمی تواند از این باب غفران الهی وارد شده خدا را به این صفت بخواند.

عارف بالله، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می گوید:

باید دید، خود چه صفتی از صفات الهی را دارا هستیم؛ تا از همان راه وارد شویم و همان درب الهی را بکوئیم. اگر چند صفت از صفات الهی را دارا باشیم؛ از چند «در» می توانیم وارد شویم و اگر صاحب یک خصلت از خصایل و صفات الهی هستیم؛ فقط از یک «در». (المراقبات، در باب شب های قدر)

بنابراین، کسی که صاحب صفت عفو و گذشت است، می تواند از این ادوار وارد شود؛ اما کسی که از این صفت بی بهره است؛ نمی تواند خدا را با این صفت خوانده، بخشش

او را جلب نماید. کسی که عیب را خود در دیگران را نمی پذیرد؛ چگونه می خواهد درب عفو و غفران الهی را به صدا در آورد؟! چرا که این درب، به روی او گشوده نخواهد شد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند:

«یا علی من لم یقبل العذر من متّصل، صادقاً کان أو کاذباً، لم ینل شفاعتی (غررالحکم، ج ۱، ص ۳۴۰)

«یا علی! کسی که پوزش عذر خواهی را نپذیرد؛ شفاعتم به او نخواهد رسید؛ چه او در عذر خواهی راستگو و جدی باشد، چه دروغگو».

آنچه گذشت، از جمله عواقب سوء عدم گذشت در مورد معنویات بود؛ اما اثرات سوء آن در دنیا و امور اجتماعی نیز فراوان است، به طور مثال، فردی که از لغزش همسرش نمی گذرد و عذر او را نمی پذیرد؛ این عمل، باعث به دل گرفتن همسر و کدورت خاطر او می گردد؛ مهر و محبتش نسبت به مرد بشدت کاهش یافته و از او رنجیده خاطر می شود از دیگر عواقب سوء عدم گذشت مرد نسبت به همسرش؛ عدم گذشت متقابل همسر و ایجاد حسانتقام جویی در وجود او، نسبت به شوهرش است. پیداست که این برخورد خصمانه چه عواقب بدی را در پی دارد و چگونه کانون خانواده را به جهنمی مجسم مبدل میسازد.

## ۶- بی تفاوتی به امور خانواده

یکی از اموری که نقش اساسی در کاهش محبت اعضای خانواده نسبت به همدیگر و علی الخصوص به سرپرست خانواده، تأثیر چشم گیری دارد؛ بی توجهی نسبت به وظایف خود در قبال همسر و سایر اعضای در امور خانواده است. بسیار دیده شده که مشکلات و اختلافات فراوانی، از این ناحیه پدیدار گشته و بسیاری از مرافعات خانوادگی، از همین امر ناشی شده است. لذا در یک اجتماع کوچکی مثل خانواده باید همه و همه، نسبت به وظایف خود آگاه بوده و راعی آن باشد. تا با این کار از بروز مشکلات و اختلافات در محیط خانواده جلوگیری کرده و ماشین خانواده را به یک آینده ای هدفمند و بهتر به همراه مهر و محبت

و صفا و صمیمیت میان اعضای آن هدایت کند. تا هر کدام از اعضای خانواده به انتظارات و هدف خود برسند بدون اینکه هیچ ناراحتی و اختلافی آنها را آزار داده یا نسبت به آینده نگرانشان سازد پس این اهداف، تنها در سایه انجام و اهمیت دادن هر کدام از اعضای خانواده نسبت به وظیفه خویش بدست می‌آید.

توجه به امور خانواده و اهمیت دادن به آنها در نظر اسلام و معصومین (علیهم السلام) هم مورد تاکید می‌باشد و افراد را به رعایت آن سفارش و توصیه کرده اند چنانکه آقا امیرالمومنین (علیه السلام) در مورد توجه به امور خانواده و اندیشیدن به آن می‌فرماید:

«أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلًا، أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۳۶).

"برترین مردم از نظر عقل و درایت، بهترین آنها از جهت تدبیر در زندگی خود می‌باشد".

فردی که معمولاً و بدون دلیل موجهی، دیر به خانه می‌آید؛ در خارج خانه غذا صرف می‌کند و اصلاً توجهی به پیش رفت و پس رفت زندگی و یا توجهی به کمبودها و نیازمندیهای خانه و خانواده خویش ندارد؛ به طور مثال، اگر منزل نیازمند تعمیرات است، در دیوارها نقاشی لازم دارد، بعضی از لوازم منزل کهنه و مدرس شده و نیازمند تعویض و جایگزین شدن هستند و موجب دلسردی اعضای خانواده و احساس عدم توجه شوهر به زن و زندگی مشترکشان شده و چه بسا در دادگاه ذهن سایر اعضاء، شخص متهم و محکوم به بی‌لیاقتی و بی‌عرضگی شود که این خود، موجب افت جایگاه آن فرد در نزد سایر اعضاء شده و عواقب ناگواری را به دنبال خواهد داشت. پس فردی که به دنبال کار و تلاش و در فکر رفع احتیاجات مادی و معنوی خانواده و در صدد بهبود وضع اقتصادی و معاشی آن نیست؛ ضربه شدیدی به بنیان مهر و محبت خانواده وارد ساخته و اعتماد و اعتقاد همسر و سایر اعضای خانواده را از خود سلب نموده است معمولاً چنین است که زنها، پیش از آنکه به ظاهر و قیافه شوهر توجه کنند، کارآیی‌ها، توانمندی‌ها، مدیریت و در یک کلمه، مردانگی مرد برای

آنان جاذب و جالب استچه بسیار مردانی که قیافه چندان جالبی دارند؛ اما چون دارای توانمندی‌ها و ارزشهای مردانگی هستند برای همسرانشان ارزشمند و افتخار آفرینند. بر عکس، هستند، مردانی که صاحب جمال و قیافه دلپذیرند؛ اما از آنجا که هنرمندی و کارآیی از خود نشان نمی‌دهند، نزد همسرانشان متهم به بی‌عرضگی و بی‌لیاقتی اند؛ در نتیجه، قلب و جان همسرانشان، از مهر و محبت آنان خالی و تهی گشته است. پس باید هم مردان و هم زنان، نسبت به امور خانواده اهتمام و جدیت داشته باشند؛ از رسیدگی به مشکلات و کاستی‌های همسر خود و آنچه مربوط به اوست کوتاهی نورزند و تواناییهای خود را به نقطه ظهور رسانند؛ تا محبوب قلوب آنان گردند.

بد نیست متذکر شویم که گاهی علت رسیدگی نکردن فرد و کوتاهی او نسبت به مسائل خانه و خانواده، مشغله فراوان اوست. در اینجا، اگرچه اعضای می‌بایست موقعیت آن فرد را درک کرده و توقع زیادی از او نداشته باشد؛ اما واقعیت آن است که فرد باید طوری امور خود را منظم و برنامه ریزی کند که از امور خانه و خانواده باز نماند و حق آنان را ضایع ننماید. کار و درس و بحث، نباید به حدی باشد که امور ضروری خانواده زمین ماند و موجب دلتنگی و دل‌آزاری اهل خانه شود. آنان نیز انسانند؟ نیاز به تفریح، استراحت، توسعه و رفاه در زندگی (در حد امکان دارند. اگر عذری در میان است، باید آنان را آگاه ساخته، راضی نمود و اگر عذری در بین نیست و امکان توسعه و رفاه زندگی هست، پس می‌بایست آن را عملی ساخت و در انجام امور خانواده کوتاهی نمود؛ تا موجبات ناراحتی و نارضایتی همسر و سایر اعضای خانواده فراهم نگشته و خانه و خانواده به انتظارات و اهدافی را که دنبال می‌کنند با نهایت خوشحالی و راحتی و احساس امنیت و اعتماد برسند و خانواده به عنوان یک منبع امنیت و تکیه گاه برای اعضاء، برای درد دل کردن و ابراز مشکلات و یافتن راه حل و در نهایت رسیدن به اهداف خود، تبدیل گردد.

## ۷- بی توجهی به همسر

یکی دیگر از اموراتی که می تواند موجب کاهش محبت در زندگی مشترک گردد بی توجهی به همسر می باشد چرا که انسانها، از لحاظ روحی و جسمی، تحت تأثیر عوامل مختلف و در معرض دگرگونی و تحولند؛ گاهی سر حال و پرحوصله و گاهی کسِل و زودرنج و ... گرچه مورد توجه واقع شدن از سوی دیگران، برای همه و در همه حال مطلوب است و آثار مثبت فراوان دارد؛ اما موقعیت های خاصی در زندگی پیشمی آید که انسانها نیاز به حمایت بیشتری دارند و لازم است اطرافیان، آنان را بیشتر درک کنند و نیازهایشان را بر آورده سازند و احیانا، با همکاری و همدردی به یاریشان بشتابند. مصیبت ها، بیماریها، اوقات خشم و عصبانیت، لحظات خستگی، مضیقه های مالی و ... جزء اموری هستند که افراد را تحت تأثیر قرار داده و مستعداً ضعف روحیه و کاهش قدرت تحمل می نمایند. چنانچه در این شرایط، کسی به کمک آنان آمده و آنها را مورد حمایت عاطفی و روحی قرار دهد و با اظهار محبت، از آنان دلجویی نماید؛ تأثیر چنین محبتی به مراتب افزونتر از محبت در حالات عادی است. یعنی محبت و دریافتن فرد در چنین مواقعی در هیچ شرایطی از ذهن آن فرد خارج نمی شود و همیشه برای او باقی خواهند ماند و به مراتب آثار خوبی از جمله وابستگی و محبت و مهربانی به همدیگر را هم در پی خواهد داشت. توجه به همسر در زندگی مشترک آنچنان آثار سازنده و مثبت دارد که مورد توجه و سفارش معصومین و ائمه اطهار (علیهم السلام) قرار گرفته است چنانکه آقا امیرالمومنین (علیه السلام) در باب توجه و محبت به همسر می فرمایند:

«كَلَّمَا أَزْدَادَ الْعَبْدِ أَيْمَانًا أَزْدَادَ حِبَابِ نِسَاءٍ (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۷)»

هرچه ایمان بنده زیاد شود محبت و توجه وی به زن ها (همسرش) نیز زیاد می گردد.

یا در جایی دیگر از رسول گرامی اسلام (ص) می خوانیم که:

«جَلُوسُ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ إِعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا»

"نشستن مرد در کنار همسرش نزد خدای بزرگ دوست داشتنی تر از اعتکاف و نشستن در این مسجد (مسجدالنبی) من است".

چه بسیار هست از این گونه روایت که مقام همسر را گرامی دانسته و توجه و محبت به ایشان را جزء ازدیاد ایمان دانسته و برخوردار از چنین صفت مایه تداوم زندگی و ترک آن را مایه کاهش مهر و محبت و سستی زندگی بیان می کند. از مردان کسانی هستند که، همیشه سلامتی و روحیه خوب را از همسر خود انتظار داشته و آن را حق خود می دانند؛ لکن تحمل چند لحظه کسالت و گرفتاری او را ندارند و ندای «به من چه مربوطه سر می دهند. یا مثلاً می گویند مریضی تو مال توست ناراحتی ات به من چه ربطی دارد...» این کلمات و مشابه اینها جملاتی است که از چنین افرادی صادر می شود. این گونه برخورد با همسر، موجب می شود که او احساس کند شوهرش اهل استعمار و بهره کشی، آن هم از نوع بی رحمانه آن، است و هیچ عاطفه و انسانیتی در او وجود ندارد؛ در نتیجه، دوست داشتن چنین همسری برایش غیر عقلایی تلقی شده و نوعی دلزدگی برایش ایجاد خواهد شد. در اینجا، خوب است به کلامی از امام راحل «ره» به نقل از یکی از نوه های دختری ایشان اشاره کنیم. ایشان (نوه) طی مصاحبه ای، قضیه ازدواج خود با همسرش را اینگونه نقل می کرد، که وقتی برای اجرای صیغه عقد خدمت امام رسیدیم؛ ایشان پس از اجرای صیغه عقد، ضمن نصیحتی فرمودند: «کلامی به شما می گویم که اگر این راعایت کنید؛ بین شما اختلاف و ناراحتی نمی افتد. آنگاه فرمودند: هرگاه یکی از شما عصبانی و ناراحت بود و تندی کرد؛ دیگری از شما، در آن موقع هیچ نگوید و جواب ندهد، آنگاه که او به حالت عادی برگشت؛ در یک فرصت مناسب اگر پاسخ و جوابی داشته به او بگوید»

آری، انسان وقتی ناراحت و عصبانی است، نیاز به مراعات دارد؛ زیرا در آن موقع، منطق عقل و درایت ضعیفتر شده و آمادگی برای پذیرش حق کمتر است. بنابراین، خوب

است در آن حالت، به طرف مقابل و همسرمان چیزی نگوییم و جواب ندهیم؛ تا آتش غضب او خاموش گشته و سپس اگر لازم است، توضیح دهیم.

## ۸- عدم اظهار محبت

یکی دیگر از عواملی که موجب کاهش محبت در زندگی مشترک و بین زن و شوهر است عدم اظهار محبت می باشد. شاید شخص به همسر خود بیش از اندازه هم محبت داشته باشد ولی اگر نتواند اظهار و بیان کند در نظر همسرش همانند این است که اصلاً محبتی به او ندارد یعنی اظهار و بیان محبت این اندازه حائز اهمیت برای طرفین می باشد. اظهار محبت یعنی اینکه اگر کاری کرد از او تقدیر و تشکر شود و یا با الفاظ و کلمات محبت آمیز و مهربانه صدایش کند و یا جوابش را دهد و یا اینکه دوست داشتن و محبت خود را در افعالش به او نشان دهد و مواردی از این قبیل. اظهار محبت و احترام چنانکه آثار خوب و سازنده برای زندگی مشترک دارد و موجب تداوم و موفقیت و پیشرفت آن می شود در مقابل عدم اظهار هم آثار سوء و مخرب برای زندگی مشترک دارد و افراد و اعضای خانواده را در زندگی بی میل و سست نسبت به زندگی به بار می آورد و تداوم زندگی مشترک را با کاستن از محبت میان اعضاء به خطر می اندازد. اظهار محبت اهمیتش آنچنان هست که در کلام ائمه معصومین (ع) هم به ارزش آن اشاره و تاکید شده است چنانکه آقا امیرالمومنین (ع) می فرمایند: «قول الرجل للمرأة إني أحبك، لا يذهب من قلبها أبدا» (مکارم اخلاق، ج ۱، ص ۲۵۴).

"این گفتار مرد به زن خود که من دوست دارم؛ هرگز از قلب او محو نخواهد شد."

گرچه محبت، به خودی خود، امری است مربوط به دل؛ ولی اگر برخی رفتارها و برخوردهای متقابل ابراز نشود، کسی از آن آگاه نمی شود شاید کسانی با این طرز فکر که من فلانی (همسر) را دوست دارم و خدا که میداند، پس چه نیاز است که به او بگویم، و با این اعتقاد از ابراز محبت و آگاه ساختن طرف مقابل (همسر) دریغ کند این عقیده و رفتار غلط و ناپسند می باشد. شاید کسانی باشند که می گویند: من اگر همسر را دوست نداشته

باشم که با او زندگی نمی‌کنم؛ پس همین که با او هستم؛ او باید بفهمد که من دوستش دارم. در حالی که دوستداشتن قلبی کافی نیست؛ بلکه باید دیگران ما را و ما آنها را از مراتب دوستی و محبت خود آگاه سازیم و حتی در گامی فراتر، با روشهای مختلف از قبیل رفت و آمد، تماس تلفنی، مکاتبه، دادن هدیه، به ارائه محبت و ابراز عاطفه به او بپردازیم گرچه این امور، در همه روابط انسانی موضوعیت دارد؛ اما شاید نتوان موردی مهمتر از رابطه زوجین را نام برد که ابراز عشق و محبت، تأثیر عمده‌ای در آن دارد؛ بویژه ابراز محبت مرد نسبت به زن، که یقیناً هیچ‌گاه فراموشش نخواهد شد و البته تکرار آن در موقعیت‌های مختلف، اثر جدیدی به جای خواهد گذارد.

وقتی شخصی، تاریخ تولد همسرش را به حافظه سپرده و برای او جشن تولدی دست و پا می‌کند و با سالگرد ازدواج خویش را با او جشن می‌گیرد و خدا را بر این سنت مبارک شکر می‌کند و به جهت تلاشها و زحمات، از او تشکر کرده و به خاطر قصورها و تقصیرهای خود، از او پوزش می‌طلبد؛ یقیناً چشمه جوشان محبت، جریانی اثر بخش تر در زندگی پیدا خواهد کرد و در چنین محیطی است که ناراحتی‌ها و نگرانی‌های جزئی، نمی‌تواند بین دو زوج فاصله ایجاد کند و دیگران نمی‌توانند از روی غرض ورزی با ناآگاهی، میان آن دو کینه و عداوت ایجاد نمایند. آنچه مهم است و بر آن تأکید داریم، اظهار دوست داشتن با کلماتی کاملاً صریح و عاشقانه، در موقعیت‌های مختلف و نیز ابراز محبت با روشهای مختلف، در عمل است: تا روحهای غبار گرفته در مسیر زندگی به تراهت و طراوت گراییدهو نشاط و شادابی، در رگهای زندگی جریان پیدا کند در غیر این صورت و چنانچه مرد از بیان احساس درونی خویش دریغ ورزیده و ابا کند؛ باید در انتظار پیامد ناخواسته‌ای به نام سردی کانون خانواده و عدم ارضای عاطفی اعضای آن، بویژه همسرش، باشد چرا که نیاز روحی همسرش به محبت، که نیازی غریزی و ذاتی است را برآورده ساخته و او را در حسرت ابراز عشق و محبت خود باقی گذاشته است؛ که این امر، پیامدهای ناگواری، از جمله سردی کانون خانواده و کاهش محبت زن نسبت به شوهرش را در پی خواهد داشت.



پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در باب اظهار محبت به همسر می‌فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لِيُوجِرَ فِي رَفْعِ اللَّقْمَةِ إِلَى فَمِ امْرَأَتِهِ» (المحجّة البيضاء، ج ۳، ص ۷۰).

"مرد در مقابل لقمه ای که در دهان همسر خودش می‌گذارد پاداش و ثواب می‌برد" گذاشتن لقمه در دهان همسر شاید کار ساده ای باشد و جزء کارایی باشد که خود همسر روزانه چندین بار انجام می‌دهد اما پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به این موضوع اشاره کرده و اهمیت آن را به عنوان اظهار محبت و جلب توجه بیان می‌کند. یعنی در واقع طرف مقابل با این کارش هر چند ساده باشد نظر و محبت همسر خود را با اظهار محبت خودش جلب کرده و علاوه بر ایجاد یک زندگی محبت آمیز پاداش اخروی هم می‌برد.

این‌ها مجموعه ای از عوامل و رفتارهایی بود که موجب کاهش محبت در زندگی شده و زندگی را برای اعضای خانواده علی‌الخصوص برای زن و شوهر سخت و غیر قابل اعتماد کرده و شخص خانواده را محیط امن برای ابراز مشکلات و یافتن راه حل و یا محیطی برای دست یابی به انتظارات و رسیدن به اهداف نمی‌داند و همیشه از چنین شرایطی فرار می‌کند.

### نتیجه گیری

خداوند برای ایجاد آرامش در خانواده، محبت (مهربانی) و مودت (عشق) را از باب رحمت خویش به زوجین هدیه داده است پایه ریزی روابط و تعاملات اعضای خانواده بر اساس مودت و محبت قطعاً باعث رشد و تعالی آنها و تحکیم بنیان خانواده می‌شود و در مقابل پایه ریزی روابط و تعاملات اعضای بر پایه عدم محبت و مودت مانند؛ بد اخلاقی، بد خلقی، ترش رویی و مواردی از این قبیل باعث سقوط و تباهی اعضای و سست شدن بنیان خانواده می‌شود قطعاً با اصلاح نگرش و رفتار و اخلاق، و الگوگیری از سیره ی آقا

امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) زوجین می‌توانند به تحکیم مبانی خانواده در جامعه اسلامی کمک کرده و آمار طلاق را کاهش دهند. روش‌هایی آقا امیرالمومنین (علیه السلام) برای برای جلوگیری از کاهش محبت و مودت در زندگی مشترک بیان فرمودند در زندگی زوجین کاملاً عملیاتی، دست‌یافتنی، اجرایی و تکرارپذیر می‌باشد هرچند که آن حضرت استادی چون رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند ولی هر زن و شوهری می‌تواند با عمل به آموزه‌های دینی اعم از قرآن و سنت که همه از طرف خداوند حکیم است در مسیر زندگی امیرالمومنین (علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گام بردارد.

براساس برداشت از احادیث آقا امیرالمومنین (علیه السلام) برای جلوگیری از کاهش محبت و در نتیجه برای استحکام بنیان خانواده و ایجاد آرامش در سایه محبت و مودت در محیط خانواده، باید کارهایی؛ از قبیل عدم توجه به همسر و امورات خانواده، بد خلقی، بد اخلاقی، بد رفتاری و مواردی از مصداق این امور که محبت و مودت در محیط خانه و خانواده را تهدید می‌کند دوری جست و آنها را ترک کرد تا با این طریق و الگوگیری از سیره‌ی معصومین (علیهم السلام) در زندگی مشترک شاهد یک زندگی سرشار از محبت و مودت و آرامش و خانواده‌ای پایدار بود.

## فهرست منابع

\*قرآن کریم.

- ۱- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۲۴ ش، نهج الفصاحه، قم، سازمان انتشارات جاویدان.
- ۲- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، ۱۳۸۵، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیه.
- ۳- سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین ۱۳۹۲، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، تهران، موسسه امیرالمومنین (علیه السلام).

- ۴- حر عاملی، شیخ محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، تفصیل وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیاء التراث.
- ۵- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ترجمه حمید رضا شیخی، قم، دار الحدیث.
- ۶- کلینی، محمد بن یعقوب ۱۳۸۸ش، فروغ کافی، ترجمه گروه مترجمان، قم، قدس
- ۷- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی ۱۴۰۳ق، بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الثامه الاطهار (علیه السلام)، بیروت، الوفاء.
- ۸- نمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۹۴، غرر الحکم و درر الحکم، ترجمه محمد رحمتی، قم، نغمه قرآن.
- ۹- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۳، علل الشرایع والاحکام، قم، مکتب حیدریه
- ۱۰- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۵ق، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، شرکه الاعلمی للمطبوعات
- ۱۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، (نسخه دیجیتالی)
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر و دیگران، لغت نامه (نسخه دیجیتال)
- ۱۳- کتابخانه دیجیتال نور <http://www.noorlib.ir>
- ۱۴- کتاب خانه احادیث شیعه <http://www.hadithlib.com>